

همسایه کودکی ام

هر ماه نماز است  
 نماز شب به آن ایستاده  
 که معیاد ما بود  
 بر سر سپید و صد رقی در باران  
 نگاه تو زینت - رنگ ما در خند  
 نگاه تو  
 وقتی ما خندیدی  
 نگاه تو  
 وقتی ما گریه می کردیم  
 وقتی دو بال لطف بازوانت را  
 بر رقص بارها کردیم  
 تن پرنده سر دراز ما کردی  
 هم زیبا! چه بی پروا!  
 به هر کسی می شناختی

(به رسم همسایگی)

بدیه هم دادی  
 رجعت و برگشت  
 چه رسم همسایگی  
 در حیرتم از بلندی محبت تو  
 چگونه در آن قامت کو آید  
 چه زلال در بیان بودی  
 تن چه همه که می گوید!

۱۹۹۱

~~کجای لایه های دوستی  
 من پیش تو گم گم گم  
 ای همسایه کودکی ام~~